

# لئوناردو داوینچی

Leonardo da Vinci

## بهر روز مشیری

به جرأت می‌توان لئوناردو داوینچی را یکی از بزرگترین نوابع تاریخ هنر جهان بشمار آورد.

حدود ۵۲۰ سال پیش در ایتالیا متولد شد (۱۴۵۲) و در ده سالگی به هنر کده «وروجیو Verrocchio» وارد شد و پانزده سال در نزد او به فرا گرفتن هنر نقاشی پرداخت. از همان دوران که در نزد استادش مشغول کارآموزی بود نبوغ خلاق خود را به ثبوت رسانید. لئوناردوی جوان همزمان با فرا گرفتن نقاشی شوق و علاقه وافری به دیگر علوم به ویژه علوم طبیعی و ریاضی از خود نشان می‌داد، او در تلاش شناخت ناهنجاری‌ها و زیباییهای طبیعت بود مسحور طبیعت بود معتقد بود برای مقابله با بلایای طبیعی مانند سیل، زلزله، توفان و... باید نخست طبیعت را شناخت تا بتوان با آن مقابله کرد و یا آنها را مقهور ساخت. ساعتها، روزها، هفته‌ها در مسیله‌ها راه می‌رفت سنگواره‌ها را با نگاه تیزش مورد دقت قرار می‌داد، تمام علوم را زاده‌ی طبیعت می‌دانست و نیز معتقد بود با شناخت طبیعت می‌توان به علوم توسعه داد و آن‌را از تنگنای ابتدائی قرون وسطی خارج کرد...

سال ۱۴۷۵ با همکاری وروجیو تابلوی تعمید مسیح را به پایان رساند، گوشه‌ای از تابلو را لئوناردو نقاشی کرد، دوفرشته زانورده شاهد تعمید عیسی هستند، این قسمت گرچه در قسمت تحتانی تابلو قرار گرفته است، حالت ملکوتی و زیبایی وصف‌ناپذیری دارد. لئوناردو در دورانی که نزد وروجیو نقاشی می‌آموخت از این استاد عالی‌قدر اصول

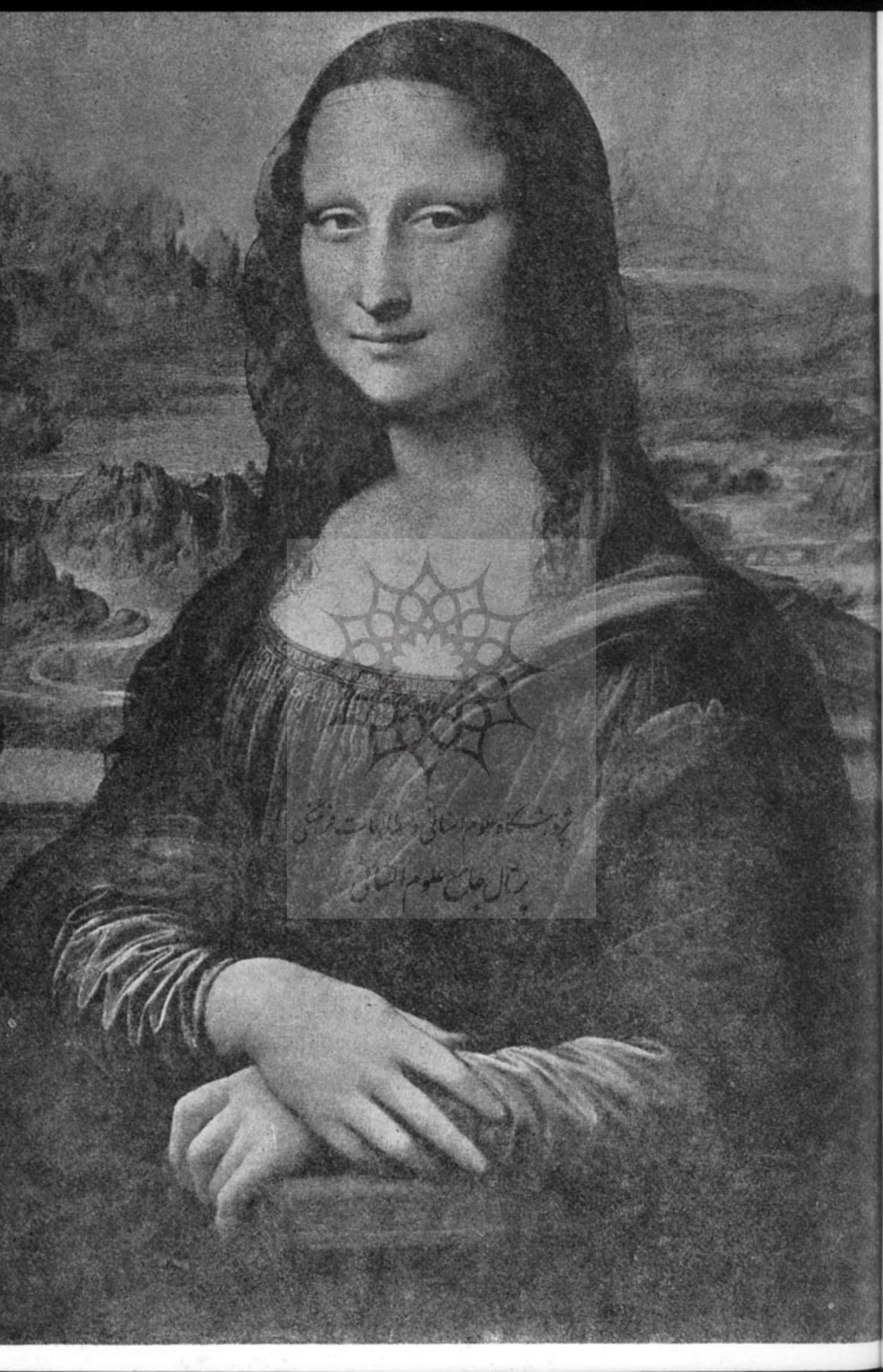
دنی آنکیرل میرود کلمه تد وینواری از جرات انکار  
 کوششهای آنکیرل درین باب است. فک نیست که آنکیرل  
 است و قول ادواتر ولست اوستا بسبب خطای  
 کتیرل دیوان دیده لیکن انگیزا اقتاد سعت  
 کلمی او را این دردیست دریا باغی را این  
 یاد شده از روزه گشت و شبهه شد که  
 بی هم اقتاد ما تر او را این تالیا باغی  
**اے اے اے اے اے**  
 است و باخت. الله الله انکار ابدی  
 و لکن نه این نوشته  
 کلمه کتیرل اینها مریز و سوسسته  
 ان اوستا در کتابهای مریز با این  
 دیوانی معالجه کرده درین تریزه  
 معانی است اقتاد باغی در

اوستا در کتابهای مریز با این  
 دیوانی معالجه کرده درین تریزه  
 معانی است اقتاد باغی در



کتاب علوم انسانی و معارف  
 رساله جامع علوم انسانی

زندگانی را هم فرا گرفت. دوسال بعد یعنی در سال ۱۴۷۷ کلیسا، وروچیورا بخاطر لامذهبی  
 محاکمه کرد، منتهی برای اینکه در این محاکمه وروچیوم محکوم شود و عبرتی برای دیگران  
 باشد به او تهمت همجنس بازی زدند... دیگر داوینچی نمی توانست نزد وروچیو بماند، از  
 این تاریخ مستقلا شروع بکار کرد.  
 آثاری که از داوینچی در دست است، حدود دویست ورقه طرح سیاه قلم ناقص، تابلوی  
 شام آخر و لبخند ژو کوند، مریم در معناک و چندین تابلوی منسوب به او. در حالی که بودند  
 نقاشانی که لااقل بیش از هزار تابلوی نقاشی کامل و صدها صفحه «اتود»، (طرحهای اولیه) داشتند  
 پس چرا نامی از آنها در تاریخ هنر نیست و از شخصی چون لئوناردو داوینچی مدام مداحی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

شده است ؟

من به این پرسش چنین پاسخ می‌دهم، گرچه آثارش اندک است لیکن، آنچه از او بجای مانده، نشان‌دهنده قدرت خلاقه‌اش در نقاشی است، حشو و زواید در کارش دیده نمی‌شود قلمش استوار است، خطوط گویا و هر خط بجای خود نشسته است، او برای نخستین بار حرکت (دینامیسم) را توسط طرح نشان داد، ابعاد و اندازه‌هایی برای اندامهای آدمی ابداع کرد، اصول رنگها را تغییر داد، هندسه را با نقاشی تلفیق کرد و مبنای پرسپکتیو علمی را بنیان نهاد و در نقاشی بکار بست، یعنی نقاشی را از آن حالت دو بعدی سابق به نقاشی سه بعدی سوق داد...

این عوامل سبب شده که ما لئوناردو داوینچی را یکی از پیشروان هنر نقاشی بدانیم. از آغاز رنسانس تا زمانی که هنر رنسانس به اوج رسید لئوناردو یکی از پیشگامان مراحل گوناگون این دوران است.

در سال ۱۴۸۱ اولین کار فرمایشی را پذیرفت، این اثر که هرگز کامل نشد «نیایش به سه قدیس» نام دارد، گرچه بیش از ۴۵ اتود برای این کار از او در دست است... در این تابلو اصول رنگهایی را که هنرمندان ایتالیایی بکار می‌برند، درهم ریخت و اصول تازه‌ای ابداع کرد. تا آن زمان نقاشان از رنگهای زرد، ارغوانی و آبی مایل به سبز استفاده می‌کردند ولی لئوناردو این ترکیب را دگرگون کرد و مبنای رنگها را بر پایه آبی، قرمز و سبز نهاد.

در سال ۱۴۸۲ به میلان رفت و به خدمت پرنس لودوویچو سفورزا - Lodovico Sforza درآمد و حدود ده سال در میلان زیست... نقاشی کرد، شعر سرود، کیمیاگری و معماری کرد، آلات جنگی ساخت و برای پرواز آدمی نقشه‌ها کشید... اما از آنجا که در خدمت پرنس میلان بود، آنطور که شاید و باید نمی‌توانست به کارهای مورد علاقه‌اش برسد مجبور بود برای پرنس و پرنسس طرح لباس بدهد و یا تزئینات داخل کاخ را بخاطر مجالس جشن و سرور تغییر دهد.

سال ۱۴۹۵ اجرای دژ میلان را عهده‌دار شد و شاهکارش را در این شهر به پایان رساند «تابلوی شام آخر» روی دیوار کلیسای «سان ماریا دل گرازی Sta. Maria dalle Grazie» را کشید، این اثر جوهر کار لئوناردو است. تمام دانشش را یکجا در این اثر، اعم از پرسپکتیو رنگ، حالات درونی «پرنسها» و... روی دیوار جاودانی کرده است.

پس از دوازده سال اقامت در میلان به سبب جنگی که میان لمباردیا و فرانسه رویداد میلان را ترک کرد و به فلورانس رفت. آثاری که در این مدت ۱۲ سال اقامت از او در دست است، شام آخر، مونالیزا (لبخند ژوکوند) چندین طرح برای آلات و افزار جنگی، مریم عذرا و مسیح و «انای مقدس»، این سوژه را در طرحهای مختلف تصویر کرده است. این دوران پر بارترین و درخشانترین دوران زندگی هنری او محسوب می‌شود، تصویری از پرنس سفورزا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

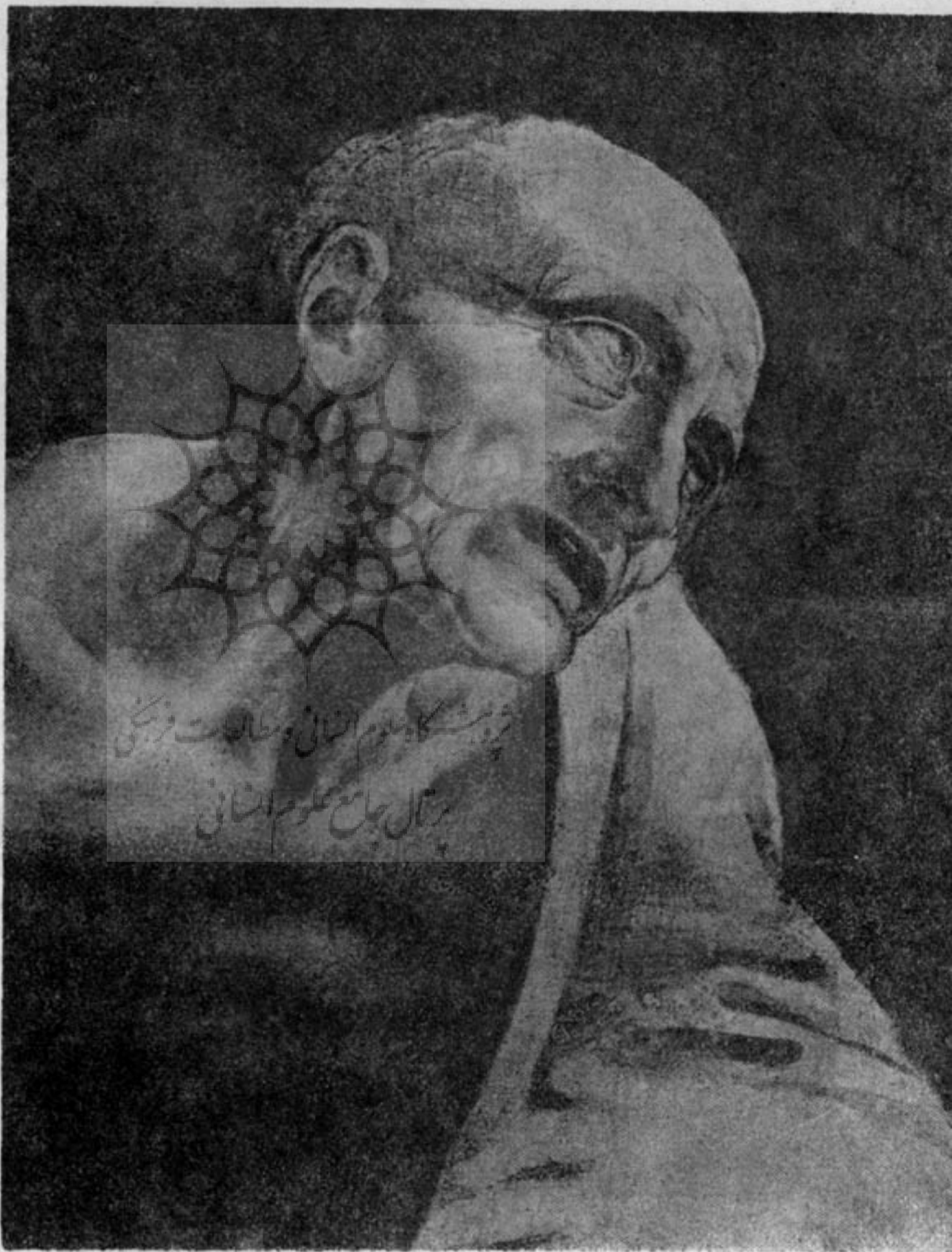
به صورت برجسته کاری روی چدن خلق کرد، اما این اثر را در همان دوران ذوب کردند و از چدن آن توپ ساختند.

دو سال در فلورانس ماند و نظاره گر طبیعت بود، اما آثارش هنوز تحت تاثیر جنگ لمباردیا و فرانسه بود. صحنه جنگ، طغیان دریا، طوفان و نابودی بشر را نقاشی می کرد و در سال ۱۵۰۶ برای دومین بار باز به میلان مراجعت کرد. در آن دوران کمتر به نقاشی پرداخت بلکه بیشتر در آن باره نوشت یادداشتهايش را معکوس می نوشت، امروز برای خواندنشان باید از آئینه کمک گرفت.

طاعون سال ۱۵۱۳ میلان را مبدل به گورستانی متروک و ویرانه کرد، امکان زندگی در میلان برای داوینچی دیگر باقی نماند مجبور شد این شهر را ترک کند و از طریق فلورانس

به روم برود. در روم روی طرح و نقشه خشکاندن با تلاقها کار کرد. در این جا بود که معمار جوانی را برای طرح و اجرای کلیسای سن پتر استخداام کرد، این جوان نابغه بزرگ جهانی میکلا آنژ بود... در سال ۱۹۱۶ به خدمت پادشاه فرانسه درآمد. سه سال بعد در سن ۶۷ سالگی در فرانسه مرد.

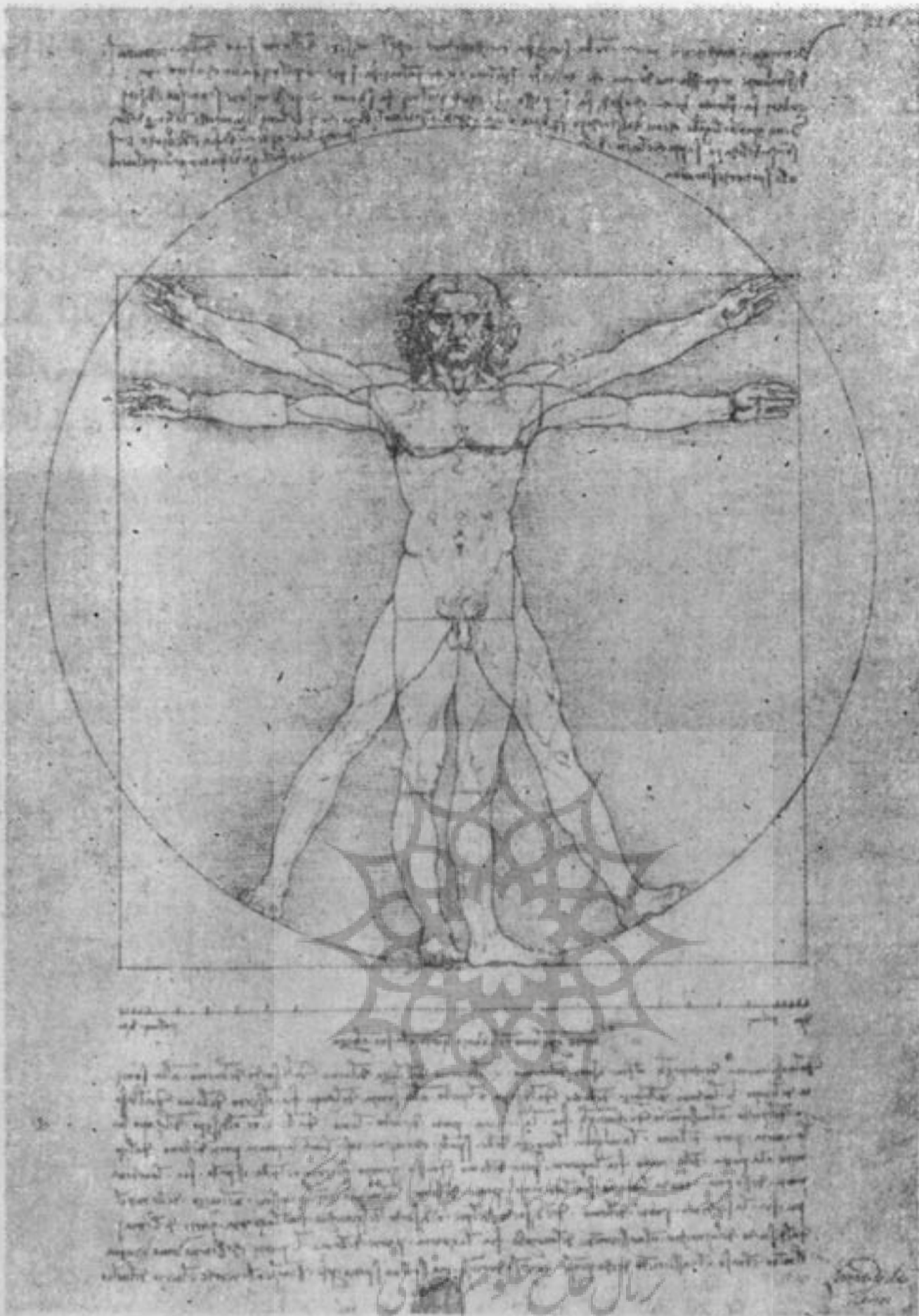
او نخستین نقاش اروپائی است، که معتقد است برای ترسیم اندامهای انسانی باید نقاش از علم «آناتومی» آگاهی داشته باشد.



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در آثارش، سعی داشته است حالات درونی افراد را در قیافه‌هایشان منعکس کند، شخصیت بخشیدن به افراد آثارش در تابلوی شام آخر به منتهای اوج رسیده است، بیننده یک نزدیکی میان خود و اثر احساس میکند و این نزدیکی نتیجه شخصیت دادن به فرد فرد افراد تابلو است. همچنین کشش زیبایی که در تابلوی مونا لیزا دیده می‌شود به خاطر بازتابی حالات درونی شخص نقاشی شده است و بالاخره لئوناردو نخستین هنرمندیست که حالات اثری را در آثارش بکار می‌برد و دریچه‌ای از این رهگذر بر بینندگان و هنرمندان می‌گشاید او بود که تماس سایه‌روشنها را روی پوست زنده کرد و با بارش باران را در تابلوی جاودانه ساخت. با تابلوی شام آخر هنر نقاشی از مرحلهٔ رنسانس به مرحله اوج رنسانس کام نهاد و





ازین دوره به بعد نقاشان ایتالیا به تبعیت از لئوناردو، ناگزیر از قوانین پرسپکتیو، خواص رنگها و اصول سایه روشن پیروی کردند، روش کلاسیسم مطلق دوران ابتدائی رنسانس دارها کردند و خود راه ابداع گری را پیش گرفتند، گرچه باز کم و بیش از اصول کلاسیسم پیروی می کردند برای مثال لئونارد در تابلوی سه قدیس با استفاده از پرسپکتیو مثلثی توانسته است همان زیباییها و هماهنگیهای سیستم کلاسیسم را حفظ کند.

یکی از مشخصات دوره اوج رنسانس آمیزش و تداخل فرمها در یکدیگر است به نحوی که به صورت واحدی جلوه کند و دیگر اینکه تابلو بصورت سطح جلوه نکند و همچنین سایه و روشنها از صفات مشخصه اوج رنسانس است که ما تمامی این اصول را در کارهای لئوناردو مشاهده می کنیم.